



تطبيق یا تفسیر؟!!

(نقد روشهای تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی)

علی ربانی گلپایگانی

به مناسبت دهمین سالگرد وفات علامه طباطبایی (قدس سره)

امام علی - ع - : كِتَابُ اللَّهِ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ^۱

متفکر شهید آیت الله مطهری - ره - :
علامه طباطبایی مردی است که صد سال دیگر باید بنشینند و آثار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند. کتاب تفسیر المیزان ایشان بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.^۲
علم تفسیر یکی از سابقه‌دارترین علوم اسلامی و گرامی‌ترین آنهاست. تاریخ این

.....
۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲. حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۶۶ش، ص ۸۶.

علم با نزول قرآن و تبیین معانی و مفاهیم آن توسط پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - آغاز می‌شود، چنانکه در آیات متعددی از قرآن کریم، تعلیم و تبیین مفاهیم آیات قرآنی پس از تلاوت آنها، از مهمترین وظایف و شؤون رسالت قلمداد گردیده است.^۲

پس از رحلت ماتم افزای رسول اکرم - ص - گروهی از صحابه، رسالت خطیر تفسیر قرآن را بر دوش گرفته و از اینجا نخستین طبقه مفسران پس از رحلت پیغمبر آغاز می‌گردد. بعد از صحابه جمعی از تابعین به ایفای این مسئولیت همت گماشتند و از آنان به عنوان دومین طبقه مفسران اسلامی یاد می‌شود.

روش صحابه و تابعین در تفسیر قرآن

اکنون لازم است با روش این دو دسته از مفسران قرآن کریم آشنا گردیم.^۳ ولی قبلاً، با نام تنی چند از مشاهیر این دو طبقه آشنا می‌شویم:

از صحابه می‌توان عبدالله بن عباس (م ۶۸)، عبدالله بن مسعود (م ۳۲)، عبدالله بن عمر (م ۷۳)، جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۴)، ابوموسی اشعری (م ۴۴) و... را نام برد. معروفترین آنان عبدالله بن عباس است که از او به عنوان ترجمان قرآن و رئیس مفسرین یاد می‌شود.^۵

از تابعین نیز می‌توان از این افراد نام برد: مجاهد (م ۱۰۳)، سعید بن جبیر (م ۹۴)، عکرمه (م ۱۰۵)، طاووس یمانی (م ۱۰۶)، عطاء بن ابی رباح (م ۱۴۴)، علقمه بن قیس (م ۱۰۲)، شعبی (م ۱۰۵)، حسن بصری (م ۱۱۰)، قتاده (م ۱۷۷)، سدی (م ۱۲۷)، عطیه (م ۱۱۱) و...^۶

این دو طایفه در تفسیر آیات قرآن مطالبی را به شرح ذیل یادآور می‌شدند:

۱ - مختصری از جهات ادبی آیات؛

۲ - شأن نزول آیات؛

۳ - استدلال به برخی از آیات بر برخی دیگر در پاره‌ای از موارد؛

.....

۳. رك: مقدمه المیزان، ص ۴، ۱۱.

۴. لازم به یادآوری است که حضرت علی و دیگر امامان معصوم - علیهم السلام - برای خود روش ویژه‌ای در تفسیر قرآن دارند که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۵. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۲۹؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۲۲؛ قرآن در اسلام، انتشارات دارالکتب، ۱۳۵۳ ش، ص ۷۳.

۶. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۳۰؛ قرآن در اسلام، ص ۷۴ - ۷۵.

۴ - تفسیر آیات به وسیله روایات مأثور از پیامبر - ص - در زمینه قصص قرآن، و معارف مربوط به توحید و معاد و غیر آن. تعداد این روایات که برخی از نظر سند ضعیف بوده و برخی دیگر از نظر متن مورد مناقشه می‌باشد، به گفته سیوطی در اتقان از دویست و چهل و چند حدیث تجاوز نمی‌کند.^۷

در روش تابعین دو نکته دیگر نیز به چشم می‌خورد:

* ۱ - افزودن بر تعداد روایات مربوط به قصص قرآن، معارف مربوط به آفرینش آسمانها و زمین و دریاها و اِرمِ شَدَّاد، لغزشهای پیامبران، تحریف قرآن و مطالبی از این قبیل که همگی احادیث ساختگی توسط علمای یهود و غیر آنان می‌باشند.^۸

* ۲ - تفسیر آیات را گاهی در شکل روایت از پیغمبر اکرم - ص - یا صحابه نقل می‌کردند، و گاهی معنای آیه را بدون اینکه به کسی اسناد دهند، به صورت اظهار نظر ایراد می‌نمودند و مفسرین متأخر با این اقوال نیز معامله روایات نبوی نموده، آنها را روایات «موقوفه» (روایاتی که مروی عنہ آنها ذکر نگردد) می‌شمارند. گفتنی است که شاگردان تابعین مانند ربیع بن انس، عبدالرحمن بن زید بن اسلم، ابوصالح کلبی و... نیز از روش تفسیری مزبور پیروی می‌کردند. از تابعین و شاگردان آنان به قدمای مفسرین تعبیر می‌شود.^۹

روش تفسیری محدثان

مقصود از محدثان، دو گروه است:

أ - گروهی از اهل سنت که به اهل الحدیث معروفند؛

ب - گروهی از علمای شیعه که به اخباریون شهرت دارند.

این دو گروه هرگونه تدبّر و تعمق در آیات قرآنی را ممنوع دانسته، و یگانه راه برای تفسیر آیات قرآن را رجوع به روایاتی که از پیامبر - ص - و صحابه و یا ائمه اهل بیت - ع - در زمینه معارف قرآن بیان شده است می‌دانند، و گاهی پا از این فراتر نهاده و نه تنها تدبّر در آیات قرآن را مجاز ندانسته‌اند بلکه از استدلال به ظاهر آیات نیز منع کرده و آن را از قبیل تفسیر به رأی به شمار آورده‌اند.^{۱۰} همین نظریه موجب مطرح شدن

.....
۷. قرآن در اسلام، ص ۷۳.

۸. مقدمه تفسیر المیزان، ص ۴ - ۵.

۹. قرآن در اسلام، ص ۷۶.

۱۰. المیزان، ط بیروت، ج ۳، ص ۷۸.

بحث معروف «جَبِّیت ظواهر قرآن» در کتب اصول فقه گردید.

در هر حال جماعت «اهل الحدیث» در این مورد راه افراط را برگزیده و تا آنجا پیش رفتند که نه تنها روایات نبوی را اعم از مسند و مرسل، معتبر دانستند بلکه آنچه از صحابه و تابعین نیز در زمینه تفسیر قرآن نقل گردیده است، حجت دانسته و اظهار نظر پیرامون آنها را غیر مجاز دانستند و بر این مدعای خود چنین استدلال کردند: آنچه از صحابه در زمینه تفسیر قرآن نقل گردیده است از دو حال بیرون نیست:

۱ - نقل سخنان پیامبر... ص... است.

۲ - مطالبی است که با ذوق سلیم خود از بیانات پیامبر استفاده نموده‌اند.

قسم دوم اگرچه از نظر اعتبار در ردیف قسم نخست قرار ندارد، ولی در عین حال نوعی اطمینان قلبی نسبت به صحت آنها برای انسان حاصل می‌گردد؛ زیرا همان گونه که اشاره شد آنان این مطالب را با ذوق سلیم خود از بیانات پیامبر - ص - به دست آورده‌اند.

آراء و نظریات شاگردان صحابه، اعم از تابعین و پیروان آنان نیز از همان وثاقت و استواری آراء صحابه برخوردار است؛ زیرا با توجه به آشنایی آنان بر لغت عرب و نیز با توجه به گواهی تاریخ بر سعی و تلاش مضاعف آنان در دریافت حقایق و معارف دینی از مصدر رسالت، چگونه ممکن است معانی قرآن بر آنان مخفی مانده باشد؟! *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بنابراین عدول از طریقه و روش آنان، و تفسیر قرآن به آنچه در میان اقوال و آراء آنان یافت نمی‌شود، بدعت بوده و سکوت در مورد آنچه آنان در آن سکوت کرده‌اند واجب می‌باشد.

و از طرفی به نقل سیوطی، مجموع روایاتی که از پیامبر - ص - و صحابه و تابعین نقل شده است به هفده هزار روایت می‌رسد، و همین مقدار برای فهم معانی قرآن کریم کافی است.^{۱۱}

.....

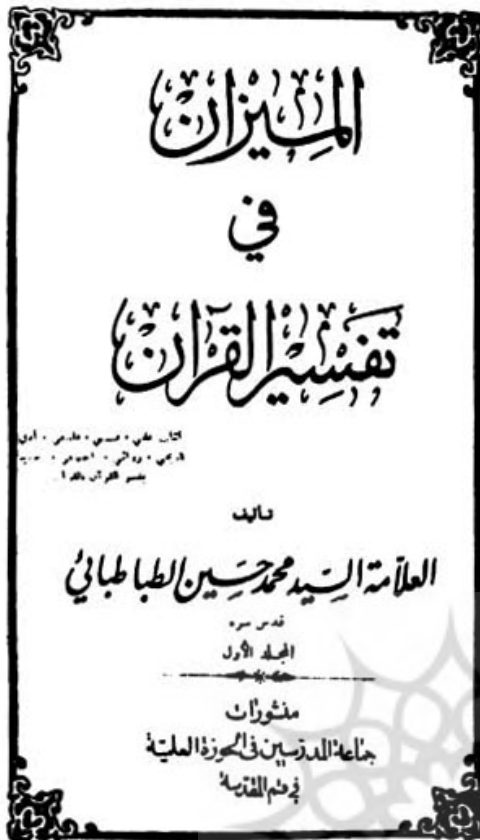
۱۱. همان، ص ۸۴.

نقد و ارزیابی

این روش تفسیری و استدلال مزبور، از جهاتی مخدوش است:

* ۱ - اقوالی که از صحابه نقل شده است، علاوه بر این که در سند روایت آنها جای تأمل است، مشتمل بر آراء مختلف و متناقض می‌باشد، و گاهی در میان اقوال یکی از آنان، آراء مختلف به چشم می‌خورد که بر اهل تتبع و نظر پوشیده نیست.^{۱۲}

* ۲ - همان گونه که قبلاً اشاره شد در میان این روایات اسرانیلیات بسیاری دیده می‌شود که عقل و ظواهر نصوص قرآنی بر نادرستی آنها گواهی می‌دهند.^{۱۳}



ابن خلدون درباره روش تفسیر نقلی گفته است:

«این روش، مستند به نقل آثاری است که از پیشینیان درباره ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و مقاصد آیات نقل شده است، و اینها جز از طریق نقل از صحابه و تابعین به دست نمی‌آید، و متقدمان از مفسرین، این روایات را در کتب خود جمع کرده‌اند. لیکن منقولات آنان مشتمل بر درست و نادرست و مقبول و مردود بوده... و حاوی اخباری است که از امثال «کعب الأخبار» و «وهب بن منبه» و «عبدالله بن سلام» درباره ابتدای خلقت و حوادث تاریخی و مانند آن نقل گردیده است و از آنجا که این مطالب به احکام شرعی مربوط نمی‌باشد، مفسران در نقل آنها سهل انگاری کرده و کتب تفسیری خود را از آنها انباشته‌اند. تا اینکه برخی از متأخران مانند محمد بن عطیه، راه تحقیق را پیش گرفته و آن کتب تفسیری را تحریر و تهذیب نمود.»^{۱۴}

* ۳ - همه آنچه را که از صحابه در مورد تفسیر آیات قرآن نقل شده است،

.....

۱۲ و ۱۳. همان ص ۸۵.

۱۴. مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارالقلم، ص ۴۳۹ - ۴۴۰.

نمی‌توان روایات نبوی دانست. چنانکه گفته شده است که ابن عباس بیشتر اوقات در معنای آیات به شعر تمثّل می‌نمود و در پاسخ دویست و چند سؤال که نافع بن اُزرق مطرح نمود به اشعار عرب متمثّل گردید، و سیوطی در اتقان صد و نود سؤال را نقل کرده است.^{۱۵}

* ۴ - بعید دانستن اینکه معانی قرآن بر صحابه و تابعین مخفی مانده باشد، کاملاً بی‌مورد است و روشنترین گواه بر آن، آراء مختلف و متناقض آنان در تفسیر آیات می‌باشد؛ زیرا اختلاف و تناقض در آراء، آنگاه رخ می‌دهد که حقیقت آشکار نگردیده و راه دریافت حق به راه باطل مشتبه گردیده باشد.^{۱۶}

* ۵ - اکتفا نمودن به روایات منقول نبوی که شماره آنها به ۲۵۰ نمی‌رسد به هیچ وجه پاسخگوی نیازها و مشکلات تفسیری ما نمی‌باشد. (وضع هفده هزار روایت ادعا شده توسط سیوطی نیز از مطالب گذشته روشن گردید.) حتی اگر ما روایات اهل بیت پیامبر - ع - را که از طریق شیعه نقل شده است، نیز در نظر آوریم، درست است که تعداد آنها به هزارها می‌رسد و در میان آنها مقدار معتناهی احادیث قابل اعتماد یافت می‌شود ولی در هر حال پاسخگوی سؤالات فراوان و نامحدود نخواهد بود. گذشته از اینکه بسیاری از آیات قرآنی هست که در ذیل آنها از طریق عامه و خاصه حدیثی وارد نشده است.^{۱۷}

* ۶ - روایات بسیاری از پیامبر - ص - و اهل بیت - ع - وارد شده است که انسانها را به رجوع به قرآن و تدبّر در آیات آن دعوت نموده است و در گروهی دیگر از روایات که به روایات «عَرَض» معروفند، دستور داده شده است که روایات را بر قرآن عرضه نمایند تا درست از نادرست بازشناخته شود. مفاد روشن این دو دسته از روایات این است که:

اولاً - فهم معانی قرآن از طریق تدبّر در خود قرآن به دست می‌آید و راه تفسیر منحصر به رجوع به روایات تفسیری نیست.

ثانیاً - روشن شدن معانی و مفاهیم قرآن کریم به طور کلی متوقف بر روایات نمی‌باشد؛ زیرا اگر چنین باشد دور باطل لازم می‌آید.^{۱۸}

.....

۱۵. قرآن در اسلام، ص ۷۴.

۱۶. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۸۶.

۱۷. قرآن در اسلام، ص ۸۹.

۱۸. المیزان، ج ۳، ص ۸۵ - ۸۷.

بنابراین روش تفسیری محدثان (اهل الحدیث و اخباریون) روشی مطلوب و موفق نمی‌باشد و از عهده رسالت خطیر تفسیر که تبیین معارف قرآن کریم است به طور کامل و همه جانبه بر نمی‌آید.

روش متکلمان، فلاسفه و متصوفه در تفسیر قرآن

پس از رحلت پیامبر - ص - و در زمان خلفا به واسطه اختلاط و آمیزش مسلمانان با فرقه‌های مختلف دینی در سرزمینهایی که به تصرف مسلمانان درآمده بود، و نشر افکار و عقاید ادیان مختلف توسط دانشمندان آنان در جامعه اسلامی، شبهاتی پیرامون عقاید دینی مطرح گردید که موجب پدید آمدن علم کلام گردید، و رفته رفته مذاهب گوناگون کلامی تأسیس شد که هر یک، از آراء و عقاید خاصی دفاع می‌نمود، و برای آنکه بتواند حریف را در میدان جدال کلامی مغلوب سازد به آیات قرآن استشهاد نموده و آن دسته از آیات را که به گونه‌ای عقیده او را تأیید می‌نمود مورد استناد قرار می‌داد و آیه‌هایی را که هماهنگ با نظریه او نبود تأویل و توجیه می‌کرد. این روش تفسیری متکلمان اسلامی در حقیقت «تطبیق» است نه «تفسیر»؛ زیرا فرق است میان اینکه کسی - که پیرامون آیات قرآن بحث می‌کند - درصدد این باشد که رأی قرآن را در مورد موضوعات مختلف به دست آورد و اینکه در جستجوی راهی برای حمل آیات قرآن بر نظریه و عقیده مورد قبول خود برآید؛ زیرا مقتضای طریقه نخست این است که انسان از هرگونه پیش داوری خودداری نموده، و از قبل، رأی قطعی درباره آن موضوع صادر ننماید. ولی لازمه طریقه دوم، درست نقطه مقابل آن می‌باشد، و چنین بحثی، بحث درباره یافتن معنای کلام الهی از خود آن نمی‌باشد بلکه تحمیل رأی بر قرآن است.

از طرف دیگر، در اواخر قرن اول هجری و سپس در عهد عباسیان به واسطه ترجمه کتب فلسفی یونانی به زبان عربی، بحثهای فلسفی و عقلی در جوامع علمی اسلامی رواج یافت و گروهی به عنوان فلاسفه اسلامی ظاهر گردیدند و در تفسیر قرآن کریم همان روش متکلمان را پیش گرفتند و در ورطه «تطبیق» فرو افتادند و به تأویل آیه‌هایی که ظاهر آنها با مسلمات و مفروضات آنان در شعب مختلف فلسفه (طبیعیات، ریاضیات، الهیات و حکمت عملی) هماهنگ نبود، مبادرت ورزیدند.

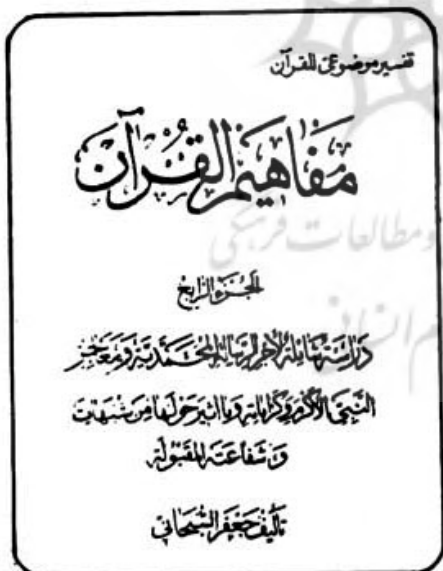
و دیگر اینکه مقارن با انتشار مباحث فلسفی و عقلی، گروهی به دریافت معارف دینی از طریق مجاهدتها و ریاضتهای نفسانی متمایل گردیدند، و بحثهای لفظی و عقلی را یکسره کنار گذاشتند، و در نتیجه گروهی به نام متصوفه در جهان اسلام ظاهر شدند.

این گروه در تفسیر آیات قرآن راه «تأویل» را پیش گرفته و «تنزیل» را نادیده گرفتند و با گفتارهایی شاعرانه از هر چیزی بر هر چیزی استدلال نمودند و تا آنجا پیش رفتند که با اصطلاحات و رموزی مانند: حساب جمل، و حروف ظلمانی و نورانی و... به تفسیر آیات قرآن پرداختند.

بدیهی است که نه آیات قرآن فقط برای هدایت متصوفه نازل گردیده است، و نه مخاطبان آن، آگاهان به علم اعداد و اوقاف و حروف می‌باشند، و نه معارف قرآن، مبتنی بر حساب جمل است که توسط دانشمندان نجوم پس از نقل این علم از یونانی و غیر آن به عربی وضع گردید. آری روایاتی از پیامبر - ص - و ائمه اهل بیت... ع... وارد شده است مبنی بر اینکه قرآن دارای «بطون» است، و تا هفتاد بطن نیز شمرده شده است، ولی باید توجه داشت که آنان «ظهر قرآن» را مانند «بطن قرآن» معتبر دانستند، و به امر «تنزیل» همان اندازه اعتنا ورزیدند که به امر «تأویل». و در اوائل سوره آل عمران بیان خواهیم کرد که واژه تأویل به معنای خلاف ظاهر کلام نیست، این معنایی است مستحدث که پس از نزول قرآن در میان مسلمانان مطرح گردیده است و حقیقت تأویل در اصطلاح قرآن از قبیل معنا و مفهوم نیست^{۱۱} و بلکه تأویل هر چیز عبارت است از حقیقتی که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد، و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست.....^{۱۲}

تفسیر قرآن بر پایه علوم تجربی

در دوره‌های اخیر، مسلک جدیدی در تفسیر قرآن پدید آمده است. این مسلک را گروهی از دانشمندان اسلامی که در علوم طبیعی و مانند آن - که بر حس و تجربه مبتنی است - توغّل نموده‌اند، برگزیده و گفته‌اند: ممکن نیست معارف دینی با روشی که مورد تأیید علوم است - و آن اینکه در گستره هستی، چیزی جز ماده و خواص آن وجود ندارد - مخالف و ناهماهنگ باشد. بنابراین، آنچه را دین از وجود آن گزارش می‌دهد - که علوم



-
۱۹. مقدمه تفسیر المیزان، ص ۵ - ۷.
۲۰. رك: قرآن در اسلام، ص ۶۲ - ۶۷ و المیزان، ج ۳، ص ۲۴ - ۴۹.

تجربی آن را تکذیب می‌کند - مانند: عرش، کرسی، لوح و قلم، باید به گونه‌ای «تاویل» شود.

حقایق را که دین بر وجود آن گواهی می‌دهد و علوم تجربی هیچ گونه نظری درباره آنها ندارند، مانند حقایق مربوط به معاد، باید به گونه‌ای که با قوانین ماده سازگار باشد، توجیه گردد و آن دسته از حقایق که تشریح الهی مبتنی بر آنهاست مانند: وحی، فرشته، شیطان، نبوت و پیامبری، امامت و مانند آن، باید به گونه‌ای دیگر توجیه شود و آن اینکه تشریح، یک نوع نبوغ خاص اجتماعی است که قوانین خود را بر پایه افکار اصلاح طلبانه پایه گذاری می‌نماید تا جامعه‌ای صالح و مرفعی به وجود آورد.

و از طرفی به خاطر وجود روایات جعلی در بین روایات، در تفسیر قرآن نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، مگر آن دسته از روایاتی که با قرآن هماهنگ باشند. همچنین در تفسیر آیات قرآن به آراء و مذاهب پیشین که مبتنی بر دلایل عقلی است و هم اکنون علم تجربی طریق عقل را باطل نموده است، نیز نمی‌توان استناد نمود. بنابراین در تفسیر قرآن دو راه بیش وجود ندارد: یکی مراجعه به خود قرآن و دیگری استناد به نظریات علمی.

این است حاصل آنچه این گروه گفته، و یا لازمه نظریه آنان در پیروی از روش حس و تجربه در تبیین حقایق دینی می‌باشد، و در نتیجه به روش تفسیری مزبور گرایش یافته‌اند.

نقد و ارزیابی

ما در این جا در مورد اصول فلسفی و علمی که نظریه مزبور مبتنی بر آنهاست بحثی را مطرح نمی‌کنیم. این مباحث در «اصول فلسفه و روش رئالیسم» به صورت مبسوط مورد بحث قرار گرفته است.

سخن اصلی ما در این جا این است که اشکالی که این گروه بر مفسران پیشین وارد نموده‌اند، که روش تفسیری آنان «تطبیق» است و نه «تفسیر»، عیناً بر روش مزبور نیز وارد است، هر چند ادعا کرده‌اند که روش یاد شده، تفسیر حقیقی، یعنی تفسیر قرآن به قرآن است.

اگر طرفداران این روش رأی خود را بر قرآن تحمیل نمی‌کنند، پس چرا آراء علمی را مسلم گرفته و مخالفت با آن را جایز نمی‌شمارند، و بر اساس این آراء علمی به تحصیل معانی آیات قرآن می‌پردازند؟ بنابراین آنان گامی در راه اصلاح روش نادرست گذشتگان

برنداشته‌اند.

حاصل گفتار

با تأمل در روشهای تفسیری یاد شده روشن می‌گردد که همگی در يك نقص - که نقصی بزرگ است - شریکند و آن تحمیل آراء و نظریات علمی و فلسفی به دست آمده از غیر قرآن، بر دلالت‌های آیات قرآنی است، و در نتیجه «تفسیر» به «تطبیق» مبدل گشته، و تطبیق، تفسیر نامیده شده، و «حقایق» قرآن به صورت «معانی مجازی»، و «تنزیل» دسته‌ای از آیات به صورت «تأویل» بیان گردیده است.^{۲۱}

مناسب است در این جا نمونه‌ای از روش تفسیری اخیر را که مرحوم علامه طباطبایی آن را گوشزد نموده‌اند یادآور شویم:

در تفسیر المنار در ذیل آیه ۱۲۷ سوره بقره وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ... چنین آمده است:

«مفاد ظاهر آیه این است که خانه کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل... ع... بنا گردیده است، لیکن داستان سرایان و مفسرانی که از آنان پیروی نموده‌اند از قدمت کعبه و حج آدم، و اینکه «حجر الأسود» از سنگهای بهشتی است، داستان سرایی کرده‌اند تا بدین وسیله اندام دین را زینت بخشند و بیارایند. در حالی که این آرایشها هرچند افراد عامی و ساده لوح را مجذوب می‌نماید اما دانشمندان صاحب خرد می‌دانند که ارزش و شرافت حجر الأسود به خاطر اینکه در اصل از یاقوت یا چیز دیگر بوده است، نیست، بلکه به خاطر این است که چون مورد استلام قرار گرفته، به منزله دست خداوند می‌باشد، در غیر این صورت فرقی میان حجر اسود و حجر ایض از نظر ارزش حقیقی وجود ندارد...»^{۲۲}

علامه طباطبایی - ره - پس از نقل این نظریه آن را مورد نقد قرار داده و از آن جمله فرموده است:

«چگونه روایاتی که می‌گویند حجر الأسود از سنگهای بهشتی است با ظاهر آیه کریمه منافات دارد، آیا آیه دلالتی بیش از این دارد که خانه کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل - ع - بنا گردید؟ آیه کریمه، نفیاً و اثباتاً به آنچه در روایات در این باره آمده

.....
۲۱. مقدمه تفسیر المیزان، ص ۷ - ۸.

۲۲. المنار، ج ۱، ص ۴۶۶.

است نظری ندارد. آری ممکن است مطالب مطرح شده در روایات با طبع و سلیقه این قائل سازگار نباشد، و یا ممکن است گوینده این کلام به طور نا خود آگاه تحت تأثیر حاکمیت و سیطره علوم طبیعی بر افکار قرار گرفته باشد که به مقتضای آن باید همه حوادث و حقایق هستی را اعم از مادی و غیر مادی، بر پایه علل مادی تفسیر نمود. ولی لازم بود در این نکته تأمل می‌شد که شأن و رسالت علوم طبیعی بحث درباره ماده و خواص آن است، همان گونه که شأن علوم اجتماعی (تاریخ، جامعه‌شناسی و...) بحث پیرامون حوادث اجتماعی است. و اما حقایق فراتر از قلمرو ماده و ارتباط غیر مادی آنها با حوادث مادی، بکلی از حوزه معرفت حسی و تجربی بیرون است.

آنچه علوم طبیعی درباره خانه کعبه می‌توانند بگویند، بحث پیرامون اسباب و عوامل طبیعی و بشری لازم برای ساختمان خانه کعبه و خواص مادی اجزاء تشکیل دهنده آن می‌باشد. و آنچه علوم اجتماعی درباره آن می‌تواند اظهار نظر نماید حوادث اجتماعی است که به گونه‌ای در پیدایش خانه کعبه دخالت داشته‌اند، از قبیل بیان تاریخ زندگی هاجر، اسماعیل، تهامه، آمدن جرهم به سرزمین مکه و... و اما اینکه حجر الأسود چه ارتباطی با بهشت یا دوزخ دارد به هیچ وجه بر عهده و در شأن این علوم نیست...

معلوم نیست کسانی که می‌خواهند همه حقایق معنوی را به گونه‌ای مادی تفسیر نمایند، آیاتی را که درباره زینتهای بهشتی و طلاها و نقره‌هایی که به عنوان تکریم و تمجید مؤمنان به آنان اعطا می‌گردد، چگونه تفسیر خواهند کرد. در حالی که ارزش طلا و نقره جز به فزونی قیمت که ناشی از قلت وجود آنهاست نمی‌باشد و اصولاً مراد از ثروت اندوزی در بهشت چیست؟ با آنکه مکنت و اعتبار مالی جز در زندگی اجتماعی معنا و مفهومی ندارد. آیا برای این ظواهر دینی و بیانات الهی وجه معقول دیگری جز این وجود دارد که ورای آنها اسرار و حقایقی نهفته است (که علم تجربی و درک حسی از یافتن آن عاجز و ناتوان است)؟

بنابراین عالم دینی باید در امثال این آیات تدبّر نماید و بداند که معارف دینی بر پایه حقایق و معانی برتر از بحثهای طبیعی و اجتماعی استوار است. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «سخنان پاکیزه و طیب به جانب خداوند بالا می‌روند.» (إلیه یصعد الکلم الطیب) و نیز می‌فرماید: «تقوای انسانها به خدا باز می‌گردد.» (ولکن یناله التقوی منکم) با اینکه تقوا چیزی جز فعل، و یا صفت حاصل از آن نیست (و کلام نیز فعل بشری بوده و واقعیتی مادی دارد). آیا می‌توان این گونه آیات را بر پایه آراء علوم تجربی، اعم

از طبیعی و غیر طبیعی تفسیر نمود؟!»^{۲۳}

روش صحیح در تفسیر قرآن

اکنون که با روشهای مختلف تفسیری و نقص مشترك آنها یعنی نشانیدن «تطبیق» به جای «تفسیر» آشنا شدیم، لازم است به بررسی روش علامه طباطبایی-ره. در تفسیر قرآن بپردازیم که عبارت است از تفسیر قرآن با قرآن.

از نظر علامه طباطبایی-ره. روش مزبور برای اولین بار توسط نخستین و بزرگترین معلم و مفسر قرآن یعنی رسول گرامی اسلام-ص. مطرح گردید و پس از آن توسط ائمه معصومین ادامه یافت. لیکن عوامل گوناگون سیاسی و اجتماعی موجب مهجور و متروک شدن آن گردید.

مهجوریت قرآن و عترت!!

عوامل مهجوریت روش مزبور همان عوامل مهجوریت «قرآن و عترت» در جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر گرامی - ص - می باشد که از غم انگیزترین و خسارت بارترین پدیده های اجتماعی در تاریخ اسلام به شمار می رود و بیان مفصل آن مجال دیگری را طلب می کند. آنچه به طور فشرده در اینجا می توان یادآور شد این است که در نخستین دوره پس از رحلت پیامبر تا زمان امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - عترت مورد بی توجهی و بی مهری و بلکه مورد عداوت و خصومت قرار گرفتند. و با آن همه اهمیتی که بویژه بعد از عصر خلفا نسبت به نقل و ضبط حدیث بود ولی از اهل بیت

.....

۲۳. رك: المیزان، ج ۱، ص ۲۹۳ - ۲۹۵. علاقمندان به آگاهی بر نمونه های دیگر از این روش تفسیری که در تفسیر المنار یافت می شود، رك: مقدمه مفاهیم القرآن، ج ۴.

روضُ الجنان و رُوح الجنان فی تفسیر القرآن

تألیف:

حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری

مشهوره:

ابوالفتوح رازی

نسخة اول قرن سیم هجری

از سورة احزاب تا زمر

به کوشش و تصحیح

دکتر محمد جمهر باحقی - دکتر محمد مهدی ناصح

پیامبر - خصوصاً در رابطه با تفسیر قرآن - فقط تعداد ناچیزی حدیث نقل گردیده است. در حالی که احادیث ساختگی از جانب علمای یهود و غیر آنان فراوان به چشم می‌خورد و محدثان اهل سنت به جای آنکه به توصیه رسول خدا - ص - عمل نموده و روایات را بر قرآن عرضه کنند، آنچه به نام حدیث به پیامبر، یا صحابه و تابعین نسبت داده می‌شد جمع کردند و در نتیجه قرآن کریم عملاً مهجور گردید، و در مسائل دینی کسی سراغ قرآن را نمی‌گرفت.

در عصر امام باقر و امام صادق - ع - که به خاطر شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، زمینه برای بیان احادیث اهل البیت و احیاء آثار فراموش شده آنان فراهم گردید و احادیث بسیاری در زمینه علوم و معارف اسلامی منشتر شد، متأسفانه احادیث آنان نیز از توطئه حدیث سازان مکار مصون نماند. تا آنجا که خود آنان افرادی مانند: مغیره بن سعید و ابن ابی الخطاب را به عنوان «وضّاعین» (جعل کنندگان حدیث) معرفی نمودند و حتی بعضی از ائمه بسیاری از روایات منسوب به پیامبر و امامان را انکار نموده و اصحاب و پیروان خود را دستور دادند که روایاتی را که از آنان نقل می‌شود به قرآن عرضه نموده، آنچه موافق قرآن است گرفته و مخالف را رها نمایند. ولی جز گروه اندکی به این دستور عمل نکرده و با روایات اهل بیت - ع - همان گونه عمل کردند که جماعت اهل سنت با روایات منسوب به پیامبر عمل نمودند و در نتیجه قرآن همچنان در مهجوریت باقی ماند. گروهی از آنان تا آنجا پیش رفتند که ظواهر قرآن کریم را حجت ندانستند، ولی برخی از کتابهای حدیث که هیچ گونه سندی ندارد را حجت دانستند!!! و برخی از این هم پا فراتر نهاده و گفتند:

«حدیث، تفسیر کننده قرآن است حتی اگر با دلالت صریح آن نیز مخالف باشد.»
این سخن، نظیر سخن برخی از اهل سنت است که خبر را ناسخ قرآن می‌دانند!^{۲۴}
این بود اجمالی از آنچه سبب مهجوریت قرآن و عترت شد و در نتیجه روش صحیح تفسیر قرآن نیز متروک و مهجور گردید.

مقصود از تفسیر قرآن با قرآن چیست؟

مقصود از تفسیر قرآن با قرآن این است که هم در شناخت واژه‌های قرآن و هم در به دست آوردن معانی و مفاهیم آن، به آیات قرآنی مراجعه شود و بدون هیچ گونه پیش

.....
۲۴. رك: المیزان، ج ۵، ص ۲۷۳ - ۲۷۶.

داوری و تحمیل رأی از پیش طراحی شده، در آیات مختلف قرآن که ناظر به موضوع معین می‌باشند، تدبر و تعمق گردد، تا مقصود نهایی روشن شود.

اعمال این روش تفسیری مشروط به رعایت اموری است که مهمترین آنها را متذکر می‌شویم:

* ۱ - مفسر، نباید قبلاً رأی خود را در باره موضوع مورد بحث، مشخص نماید و اگر هم دارای رأی و نظر می‌باشد به هنگام تفسیر قرآن از تحمیل آن بر قرآن و تطبیق قرآن بر رأی مزبور خودداری نماید.

* ۲ - مطالعه واژه مورد نظر در موارد مختلف قرآن کریم و به دست آوردن معنای جامع و مشترك در آن موارد، و شناخت خصوصیات آنها.

* ۳ - مراجعه به مجموع آیات ناظر به يك موضوع و ملاحظه عام و خاص، مطلق و مقید، نصّ و ظاهر، محکم و متشابه و... .

* ۴ - با توجه به اینکه روش تفسیری به کار رفته در روایات پیامبر - ص - و اهل بیت - علیهم السلام - تفسیر قرآن با قرآن است، قبل از اقدام به تفسیر قرآن، لازم است این روایات را مطالعه نموده تا در پرتو سیره آموزنده و رهگشای آن بزرگواران، آمادگی لازم را برای ورود در عرصه تفسیر کسب نماید.

علامه طباطبایی در رابطه با این مطلب چنین گفته است:

«روشن شد که یگانه راه برای تفسیر قرآن این است که از خود قرآن استمداد نموده و آیات را به کمک یکدیگر تفسیر نماییم و این امر از طریق آشنایی با احادیث منقول از پیامبر و اهل بیت و تحصیل ذوق به دست آمده از آنها، امکان پذیر است.»^{۲۵}

نمونه‌ای از تفسیر قرآن به قرآن

اکنون برای آنکه کاربرد این روش را آزموده و بر ارزش و اهمیت آن نیز واقف گردیم نمونه‌ای از آن را یادآور می‌شویم:

یکی از معضلات کلامی در رابطه با اصل توحید در خالقیت، انتساب افعال ناروا به خداوند است؛ زیرا به حکم صریح عقل و شرع، همه حوادث به اراده الهی منتهی می‌گردند و خداوند آفریدگار همه چیز است. هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (انعام (۶): ۱۰۲) و از طرفی، باز حکم صریح عقل و شرع، خداوند را از هرگونه فعل ناروا منزّه می‌داند. چنان

.....

۲۵. المیزان، ج ۳، ص ۸۷.

که می‌فرماید: وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (فصلت (۴۱): ۴۶) و نیز می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يُأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ (اعراف (۷): ۲۸) و آیات دیگر...

در نگاه ابتدایی آیه: هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ با دو آیه مزبور منافی و معارض به نظر می‌رسد و به همین جهت برخی گفته‌اند عموم آیه نخست به واسطه آیات گروه دوم، تخصیص می‌خورد و نتیجه این می‌شود که خداوند، آفریدگار همه چیز است مگر افعال ناروایی که از آدمیان صادر می‌شود.

ناگفته معلوم است که پاسخ مزبور پذیرفتنی نیست و آیه نخست به هیچ وجه قابل تخصیص نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه مفاد آن حکم عقلی قطعی و غیر قابل تردید است، این مطلب در آیات متعدد قرآنی به صورتهای مختلف و با عبارتهای مؤکد، یادآوری شده است و این قبیل تعبیرات تخصیص پذیر نمی‌باشند. ولی ما اگر به آیات دیگر قرآن مراجعه نماییم، تعارض مفروض بر طرف خواهد شد؛ زیرا قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (سجده (۳۲): ۷: آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد).

از مطالعه دو آیه هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَالَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ استفاده می‌شود که «آفرینش» و «حُسن» ملازم با یکدیگرند، و آنچه به خداوند نسبت داده می‌شود نیکو بوده و در آن قبح راه ندارد پس معلوم می‌شود، عناوین قبح افعال، ناظر به جهت وجودی و واقعیت عینی آنها نمی‌باشد بلکه اینها عناوینی هستند که از جهات دیگر افعال، غیر از جنبه وجودی و تکوینی آنها که به خداوند نسبت داده می‌شود، انتزاع می‌گردند.

اکنون برای تأیید و توضیح نتیجه یاد شده می‌توان واقعیت فعل نیک و بد را مورد مطالعه قرار داد تا معلوم شود که آن دو، از نظر وجود حقیقی و واقعیت تکوینی هیچ گونه تفاوتی ندارند. مثلاً گفتار راست و دروغ، واقعیتی یکسان دارند و تفاوت آنها از نظر موافقت و مخالفت آنها با دستور خداوندی و یا مصالح و مفاسد اجتماعی و مانند آن است و بدیهی است که موافقت و مخالفت، دو عنوان اضافی و نسبی هستند و به هیچ وجه مصداق تکوینی ندارند تا از پدیده‌های عینی جهان به شمار آمده و مخلوق خداوند باشند.^{۲۶}

همان گونه که ملاحظه می‌نمایید نتیجه‌ای که از روش تفسیری یاد شده به دست

.....

۲۶. به تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۹۵ - ۲۹۶ رجوع شود. نمونه‌ای از تفسیر قرآن با قرآن را علامه طباطبایی - ره - در کتاب قرآن در اسلام ذکر نموده است، ص ۹۲.

آمد جز از طریق مطالعه سه دسته از آیات قرآن در کنار یکدیگر حاصل نشد. آری پس از استنتاج و کشف رأی قرآن، برای توضیح آن از يك اصل بدیهی عقلی یعنی یکسان بودن واقعیت تکوینی کار نیک و بد استفاده شد.

دلایل درستی این روش از دیدگاه قرآن و احادیث

دلایل مختلفی از قرآن و روایات بر درستی روش یاد شده گواهی می‌دهند که ذیلاً یادآور می‌شویم:

۱ - خداوند، قرآن را بیان کننده همه اموری که در هدایت بشر به کمال مطلوب مؤثر می‌باشند دانسته و فرموده است: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل (۱۶): ۸۹). شاهد بر اینکه مقصود از کُلِّ شَيْءٍ اموری است که در هدایت انسان به کمال مطلوب مؤثر می‌باشد این است که خداوند قرآن را کتاب «هدایت» معرفی نموده و فرموده است: هُدًى لِّلنَّاسِ (بقره (۲): ۱۸۵) وَ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره (۲): ۲) ، و این خود نمونه‌ای از تفسیر قرآن با قرآن است.



اکنون می‌گوییم معارف قرآن، بهترین اسباب و عوامل هدایت است. بنابراین قرآن که بیانگر اسباب و عوامل هدایت است، بیانگر معارف خود نیز می‌باشد.

۲ - از اوصاف دیگر قرآن آن است که «کتاب هدایت» و «فرقان» (بقره (۲): ۱۸۵) و «نور مبین» (نساء (۴): ۱۷۴) می‌باشد. یعنی قرآن در همه نیازمندیهای زندگی، روشنی بخش طریق، و بیانگر راه حق و باطل است و شکی نیست که فهم معارف و حقایق قرآن کریم از ضروری‌ترین نیازهای معنوی بشر است.

۳ - خداوند وعده داده است که هر کس در راه او جهاد نماید او را هدایت خواهد نمود. چنان که می‌فرماید وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا... (عنکبوت (۲۹): ۶۹) و کدام جهاد برتر از سعی و تلاش برای فهم کتاب الهی است و کدام راه، هدایت کننده تر از

قرآن کریم می‌باشد؟^{۲۷}

علامه - ره - در کتاب قرآن در اسلام دلایل یاد شده را به طور فشرده یادآور شده و گفته است: «قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی و همه را مورد خطاب قرار داده، به مقاصد خود ارشاد و هدایت می‌کند... و خود را روشن کننده و بیان کننده همه چیز معرفی می‌کند و البته چنین چیزی در روشن شدن خود، نباید نیازمند دیگران باشد.»^{۲۸}

۴- قرآن کریم در مقام احتجاج به این که کلام بشر نیست می‌گوید:

«قرآن، کلام یکنواختی است که هیچ گونه اختلافی در آن نیست و هرگونه اختلافی که به نظر می‌رسد به واسطه تدبیر در خود قرآن، حل می‌شود. و اگر کلام خدا نبود این طور نبود.»^{۲۹}

اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود، حاجت به چیز دیگر یا کس دیگر داشت، این حجت تمام نبود؛ زیرا اگر مورد اختلافی در قرآن پیدا شود که از راه دلالت لفظ خود قرآن حل نشود بلکه از هر راه دیگری غیر قرآن حل شود مانند اینکه به پیغمبر اکرم - ص - ارجاع شود و وی بدون شاهی از لفظ قرآن بفرماید مراد آیه چنین و چنان است، در چنین فرضی مخالفی که معتقد به عصمت و صدق آن حضرت نیست اقناع نخواهد شد.

و به عبارت دیگر، اگر پیغمبر اکرم - ص - بدون شاهد لفظی از قرآن، خود به رفع اختلاف بین آیات و بیان آنها بپردازد، این تنها به درد کسانی می‌خورد که به نبوت و عصمت آن حضرت ایمان داشته باشند، در حالی که روی سخن و طرف احتجاج در آیه یاد شده، مخالفین و کسانی هستند که ایمان به نبوت و عصمت آن حضرت ندارند و قول خود آن حضرت، بدون شاهد قرآنی، مورد پذیرش آنان نمی‌باشد.^{۳۰}

۵- روایات مسلم و غیر قابل تردیدی که از پیامبر و ائمه معصومین نقل شده است و توصیه مؤکد می‌نماید که در رویارویی با فتنه‌ها و مشکلات، به قرآن مراجعه نمایند؛ زیرا قرآن بهترین دلیل و راهنما و کتاب تفصیل و بیان و تحصیل است:

فَإِذَا التَّبَسَّتَ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ... وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ

۲۷. مقدمه تفسیر المیزان.

۲۸. قرآن در اسلام، ص ۸۵.

۲۹. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. (سوره نساء (۴): ۸۲).

۳۰. قرآن در اسلام، ص ۸۵ - ۸۶.

عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ...^{۳۱}

۶ - علی - علیه السلام - در توصیف قرآن فرموده‌اند:

يُنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ.^{۳۲}

برخی از قرآن به کمک برخی دیگر گویا گشته و تفسیر می‌شود و برخی از آن بر برخی دیگر گواهی دهد.

۷ - آن حضرت گروهی را که بدون استناد به قرآن در مسائل دینی حکم صادر

می‌نمایند به شدت نکوهش نموده و فرموده است:

آیا خداوند دین ناقص فرستاده و از آنان در تکمیل آن کمک خواسته است؟ و یا اینکه او دین کامل فرستاده و پیامبر در تبلیغ آن کوتاهی نموده است؟! و حال آنکه خداوند می‌فرماید: ما از «بیان» هیچ چیز در قرآن فروگذار نکرده‌ایم و در آن، بیان همه چیز موجود است و فرموده است که برخی از کتاب، برخی دیگر آن را تصدیق می‌نمایند... و تاریکیها جز در پرتو نور هدایت قرآن زدوده نمی‌شود.^{۳۳}

علامه - ره - پس از نقل این روایت گفته است:

همان گونه که ملاحظه می‌نمایید این روایت صریح در این است که هر رأی دینی

باید به قرآن منتهی گردد.^{۳۴}

۸ - روایات بسیاری که از پیامبر - ص - و ائمه اهل البیت - ع - وارد شده مبنی

بر اینکه برای تشخیص روایات درست از نادرست، آنها را به قرآن عرضه نمایید و آنچه موافق بود عمل نموده و مخالف را رها سازید. بدیهی است که این کار وقتی امکان پذیر است که معانی آیات قرآن قبل از مراجعه به روایات معلوم باشد.^{۳۵}

۹ - در کتاب محاسن از امام باقر - ع - روایت کرده است که فرمود:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.^{۳۶}

هر کس گمان کند که کتاب الهی مبهم است خود هلاک گردیده و عامل هلاکت دیگران نیز خواهد

بود.

.....

۳۱. اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن.

۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۳۳. همان، خطبه ۱۸.

۳۴. المیزان، ج ۳، ص ۸۳.

۳۵. همان، ص ۸۵ - ۸۷.

۳۶. همان، ص ۸۷.

۱۰ - در کتاب احتجاج از آن حضرت روایت کرده است که هرگاه درباره چیزی برای شما سخن گفتم، مدرک آن را از قرآن از من طلب نمایید:

إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي عَنْهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.^{۳۷}

۱۱ - دخت گرامی رسول خدا - ص - زهرای بتول - ع - در فرازی از خطبه غرّای خود که در مسجد جامع مدینه ایراد فرمود در توصیف قرآن چنین گفت:

كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرَهُ مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ... بِه تَنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ وَعَزَائِمُهُ الْمُمْفَسَّرَةُ...^{۳۸}

کتاب گویای خداوند، و قرآن راستگو، و نور فروزان و روشنایی تابان، دلایل و معارفش نمایان، حقایق و اسرارش قابل کشف و بیان، ظواهرش آشکار و عیان... به واسطه آن می توان حجت های نورانی خداوند را به دست آورد...

از این جملات بروشنی استفاده می شود که قرآن هیچ گونه ابهامی نداشته، هم ظواهرش حجت است و هم اسرار و بطون معارفش قابل کشف و فهم می باشد. البته وصول به آن راه ویژه ای دارد و پیمودن این راه نیز در گرو شرایطی است که قبلاً به آنها اشاره گردید.

۱۲ - گویاترین دلیل بر صحت و درستی این روش، روایات تفسیری است که از رسول خدا - ص - و اهل بیت طاهرین - ع - نقل گردیده است که به گفته علامه طباطبایی - ره - روش تفسیری آن بزرگواران در همه این روایات، استناد به خود قرآن است و حتی یک مورد هم یافت نمی شود که به یک نظریه عقلی، یا فرضیه علمی، استناد نموده باشند.^{۳۹}

نکته ای را که در پایان این بحث لازم است یادآور شویم این است که لازمه روش تفسیر مزبور به هیچ وجه نادیده گرفتن روایات صحیح که از پیامبر و ائمه طاهرین وارد شده است نمی باشد، بلکه این روایات از جهات مختلف حایز اهمیت و مورد توجه می باشند:

* ۱ - همانگونه که قبلاً بیان گردید بخش عظیمی از این روایات که ناظر به تفسیر آیات قرآن است شیوه تفسیر قرآن با قرآن را به کار گرفته اند و از این جهت مطالعه آنها

.....

۳۷. همان، ص ۸۷.

۳۸. الإحتجاج، خطبه حضرت زهرا - ع - .

۳۹. مقدمه المیزان، «ولایعثر المتتبع الباحث فیها علی مورد واحد يستعان فیهِ علی تفسیر الآیة بحجة نظریة عقلیة و لافرضیة علمیة.»

در آشنایی با این روش تفسیر، بسیار روشنگر و آموزنده خواهد بود.

* ۲ - با توجه به اینکه آیات قرآن دارای مراتب و بطون و حقایق فراتر از افکار بشری است، برای درک آن حقایق برین، از طریق تفسیر قرآن به قرآن، تأمل و تعمقی درخور آنها لازم است که فقط آموزگاران برگزیده از جانب خداوند، واجد آن می‌باشند. بنابراین اگرچه دیگران نیز می‌توانند (با دارا بودن شرایط) مراتبی از آن حقایق را درک نمایند ولی از درک مراتب عالیترا، عاجز و ناتوانند و به نور افکن نیرومند وحی نیاز دارند.

* ۳ - تفصیل احکام و فروع دینی جز از طریق معصومان به دست نمی‌آید.^{۴۰}

.....
 ۴۰. همان، ص ۸۴.

